

## مبانی توسل از دیدگاه جریان دیوبندیه

□ علیرضا محمدی \*

### چکیده

این پژوهش با هدف بررسی مبانی جریان دیوبندیه؛ در باره ی توسل؛ انجام گرفته است. هرچند در اصل مشروعیت توسل در اسلام تردیدی نیست و در برخی از فروع آن میان مسلمانان از جمله مکتب تشیع و جریان دیوبندیه اختلافاتی به چشم می خورد. این اختلافات در فروع مسائل اعتقادی است؛ و به اصول دین مربوط نمی شود. بیشتر دیوبندیان از جواز توسل به اولیای الهی و شفیع قرار دادن آنها نزد خداوند دفاع کرده و مورد قبول آنان قرار دارند. هرچند در این میان، برخی از آنان تحت تأثیر افکار وهابیت، برخی انواع توسل را مورد شبهه و انکار قرار داده اند، که در این مقاله در صدد بررسی این دیدگاه هستیم. برخی از قسمت های مهم این تحقیق عبارت اند از: چیستی توسل و چیستی مبانی آن از دیدگاه علماء جریان دیوبندیه، نقد و بررسی برخ از مبانی آن می پردازد. **کلیدواژه ها:** مبانی، توسل، شیعه، دیوبندیه.

---

\* فارغ التحصیل سطح چهار جامعه المصطفی (P) العالمیه.

## مقدمه

توسل از موضوع است که در آیات و روایات اسلامی مورد توجه و سفارش قرار گرفته است و در میان مسلمانان جایگاه و اهمیت ویژه‌ای دارد، توسل برای شست و شوی روح و جان از گناهان است. توسل مقتدا قرار دادن اسوه‌های اخلاص و پاکی برای عروج به مقامات بلند معنوی است و ارتباط روحی با انسان‌های بزرگی است که عشق و محبت به آنها، از عشق و محبت خدا جدا نیست و در سایه محبت آنها امید و آرامش پیدا می‌شود، از این رو اهمیت زیاد دارد.

بنابراین دعا به درگاه الهی و متوسل شدن به ساحت قدسی ذات باری تعالی، برای تقرب به خداوند، رفع مشکلات لازم و ضروری است. از این رو، محل بحث در این است که آیا می‌توان به اولیا و انبیای الهی نیز متوسل شد و آنها را نزد خداوند تعالی واسطه فیض قرار داد یا نه؟ بسیاری از مسلمانان و از جمله بیشتر دیوبندیان از جواز توسل به اولیای الهی و شفیع قرار دادن آنها نزد خداوند تعالی دفاع کرده و به شبهات وارد شده نیز پاسخ داده‌اند.

بنابراین در این تحقیق تلاش می‌شود، تا این مسئله را روشن بیان نموده و کوشش میکیند تا مبانی توسل را با مراجعه به آثار کلامی محققان و عالمان دینی دیوبندیه مورد بررسی قرارگیرد. نهایتاً با تمسک به منابع اصلی دین یعنی قرآن که مورد تمسک همه مسلمانان است و نیز روایات مشترک مورد تأیید، هر دو به داوری پرداخته می‌شود.

## مفهوم‌شناسی متغیرها و داده‌ها

مفهوم‌شناسی از ضروریات مهم هر تحقیق محسوب می‌شود. در ادامه به بررسی معانی واژه‌ها و متغیرهای پژوهش از قبیل: مبانی، توسل و دیوبندیه پرداخته می‌شود.

## مبانی

مبانی جمع «مبنا» است که در لغت به معانی چندی از جمله بنیاد، اساس، شالوده و پایه آمده است. (دهخدا ۱۳۳۴: ۱۲/۱۷۷۵۹) و (معین ۱۳۵۱: ۳/۳۷۷۷)، مبانی در اصطلاح به معنای ادله به کار می‌رود و به این اعتبار که زیر بنا و پشتوانه اثبات علمی یک مسئله هستند و اگر

دلیل‌های یک مطلب علمی باطل شوند، صورت طبیعی آن مسئله علمی هم فرو می‌ریزد. در کلمات اندیشمندان گاهی مینا به معنای دلیل هم به کار رفته است. (امام خمینی رحمته الله علیه: ۲۰۱/۱)

## توسل

در این بند به بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی توسل پرداخته می‌شود.

### توسل در لغت

واژه «توسل» بر وزن «تفعل»، از ماده *وَسَلَ* به معنای تقرب است و «وَسِيلَه» چیزی است که با آن می‌توان به مقصود رسید. لغت شناسان برای «توسل» معناهای متعدد ذکر کرده اند: درجه، قربت، منزلت نزد خدا؛ (طریحی: ۱۹۳۵/۳) جستن، رغبت «ابن فارس: ۱۱۰/۶»، توسل جستن شیء با رغبت (اصفهان‌ی/۵۲۳)، شی که به توسط آن به غیر نزدیک شوند (فیومی: ۶۶۰/۱)، جوهری در الصحاح می‌گوید «وسیله» آن چیزی است که به واسطه آن، به غیر تقرب جسته می‌شود، بنابراین توسل، یعنی تقرب جستن نزد خدا، به سبب چیزی که باعث قرب می‌شود و معنای حقیقی «وسیله»، همان وسیله جویی برای چیزی است و اگر هم در موردی به معنای خود «قرب» و نه وسیله قرب، به کار رفته از باب ذکر سبب و اراده مسبب است که در این تعریف سایر علمائی لغت در این معنی اتفاق نظر دارند.

### توسل در اصطلاح

توسل در اصطلاح به معنای رغبت داشتن و طلب نزدیکی به خداست که با واسطه قرار دادن اسماء و صفات الهی، قرآن، مقام و ذات اولیای الهی و شفیع قرار دادن ایشان انجام می‌شود. (جوادی آملی: ۵۹۶/۲)

حضرت آیت‌الله جعفر سبحانی در مورد معنای اصطلاحی توسل می‌نویسد: «مقصود از توسل آن است که بنده، چیزی را به پروردگارش تقدیم کند تا آن، وسیله‌ای به سوی خدا گردد، به منظور این که دعای او مورد قبول واقع شود به اجابت برسد و در نتیجه آن بنده به مطلوب خویش نائل گردد». (سبحانی: ۱۸)

حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی بیان می‌کند: «توسّل به معنای استفاده از چیزی برای تقرّب به دیگری است و توسّل به پروردگار نیز به معنای استفاده از اموری مشروع برای تقرّب به پروردگار است که با انجام کارهای نیک به او تقرّب می‌جوئیم. اما توسّل به اولیای الهی به معنای شفیع قرار دادن آن‌ها نزد خداست، «در واقع ماهیت توسّل با ماهیت (طلب شفاعت یکی است... آن‌ها (اولیای الهی) در پیشگاه خدا برای کسی که به آن‌ها متوسّل شده، شفاعت می‌کنند». (مکارم شیرازی ناصر: / ۲۳۳ - ۲۳۴)

علمای دیوبندیه در این زمینه بیان می‌کنند، اگر شخصی گرفتار، خداوند را به حقّ لطفی که از طرف خداوند بر بنده‌ای از بندگانش جاری می‌شود و به شرافت، بزرگی و کرامتی که خداوند به شخصی عنایت می‌کند، قسم دهد و این‌گونه بیان کند که خداوند، به همان مقدار لطف و رحمتی که به فلان شخص دادی، مشکل مرا نیز به برکتِ همان لطف و رحمت حل کن این همان معنی توسّل است. (جالند هری، خیر محمد: ۱۹۱).

معنای اصطلاحی توسّل، به معنای لغوی آن نزدیک است، تعریف اصطلاحی یعنی واسطه قرار دادن شیء یا شخص برای رسیدن به مطلوب و مقصود که این تعریف با معنای لغوی آن تفاوت چندانی ندارد و به نظر می‌رسد همان معنای لغوی است.

## دیوبندیه

کلمه «دیوبندیه» برگرفته از شهر کوچک در هندوستان که او را به هندی دثوبند (Deoband) و به اردو دیوبند (Devband) می‌گویند. دیوبند در نود مایلی شمال شرقی دهلی از توابع ایالت «اوتراپرادش» هندوستان موقعیت دارد، مرکز آن شهر تاریخی لکنهو است و حدود پنجاه و پنج درصد جمعیت آن مسلمان است.

«دیوبندیه» منسوب به مدرسه دارالعلوم دیوبند است که شیخ محمد قاسم نانوتوی با همکاری شیخ رشید احمد کنگوهی و شیخ محمد یعقوب نانوتوی با انگیزه مبارزه با سلطه انگلیس در شهر دیوبند، مدرسه علمیه دارالعلوم را در سال ۱۲۸۳ هـ. ق، تأسیس کردند (طالب الرحمن: ۷) درگذر زمان با گسترش آن شهرت جهانی یافت، به طوری که به الازهر

هند معروف شد. و بسیاری از علمای معاصر اهل سنت در شبه قاره هند و افغانستان و سیستان و بلوچستان ایران و برخی دیگر از کشورهای اسلامی تربیت یافته و آموزش دیده این مدارس دینی هستند. (اسعدی قاسمی: ۸۹)

دیوبندیه از زمان تأسیس تاکنون، تعداد زیاد مدرسه مذهبی در کشورهای چینی، هند، پاکستان و همچنین افغانستان تأسیس کرده است. تاکنون بیش از هزاران نفر در مدرسه دارالعلوم دیوبند آموزش دیده‌اند و عقاید آنها را در میان صدها هزار دانش‌آموز این مدارس رواج داده‌اند. جنبش دیوبندی به هدف حرکت ضد استعماری در برابر سلطه استعماری انگلستان پا گرفته بود، در دوران جدایی پاکستان از هندوستان در قرن اخیر، رنگ رادیکال‌تری به خود گرفت؛ چنان‌که امروز تبلیغات خود را با شعار جهاد همراه ساخته است. دانش‌آموختگان دارالعلوم، وظیفه دارند که تعلیمات خود را نه تنها در هند و پاکستان - که قلمرو اصلی نفوذ آنهاست - بلکه در سراسر جهان گسترش دهند.

دیوبندیان، شاخه‌ای از اهل سنت و جماعت است و همان‌طور که در فقه پیرو مذهب حنفی هستند، در کلام نیز از افکار ابو منصور ماتریدی پیروی می‌کنند. از نظر فکری به شاه ولی الله وملا محمد قاسم نانوتوی (متوفای ۱۲۹۷ ق.)، مؤسس دارالعلوم دیوبند، متأثرند. (ندوی رحمت، اشرف تهانوی: ۳)

عبدالرشید ارشد، یکی مشایخ دیوبندیه بیان می‌کند: مسلک دارالعلوم دیوبند اهل سنت و الجماعت می‌باشد که بنیادش بر قرآن، سنت، اجماع و قیاس قائم شده است، ایشان دیناً مسلمان، فرقه اهل سنت و الجماعت، مذهباً حنفی مشرباً صوفی، کلاماً اشعری سلوکاً چشتی، بلکه جامع الاسلاسل، فکراً الهی، اصولاً قاسمی، فروعاً رشیدی و نسبتاً دیوبندی هستند. (ارشد، مولانا عبدالرشید: ۱۴)

به نظر نانوتوی، اختلافی بین ابوالحسن اشعری و ابومنصور ماتریدی در مسائل کلامی وجود ندارد و اختلافات این دو عالم در مسئله «ایمان، حسن و قبح؛ قدرت انسان» و برخی مسائل دیگر تماماً صوری است. قاری محمد طیب، مدیر دارالعلوم، در این باره می‌نویسد: در عرف علمای دیوبند این‌گونه مشهور است که ماتریدی هستند، اما جماعتی در بین آنان موجود

است که به دلایلی خود را اشعری می‌دانند، اما احسن وجه این است که علمای دیوبند را ماتریدی مایل به اشعری حساب آورد و اختلافات بین اشعری و ماتریدی همگی اختلافات صوری هستند. این شیوه توفیق بین مذهب اشعری و ماتریدی را دیوبندیان از شیخ نانوتوی اخذ کرده‌اند. (قاسمی، محمد طیب: ۲۳۰).

آرای فکری شاه ولی الله معیار اصلی دیوبندیه در فهم؛ نشر و تعلیم کتاب و سنت است. و دهلوی را نزدیکترین فرد به صحابه برای دریافت مسائل دینی می‌دانند.

هم چنین در اصول فقه، بیشتر تابع دیدگاه‌های شیخ محمد قاسم نانوتوی مؤسس دارالعلوم دیوبندیه و در فروغ فقهی نیز، از کنگوهی تقلید می‌کنند. (ابواسامه، طالب الرحمن: ۲۴)

درسیر و سلوک به گرایش‌های گوناگون تصوف نقشبندی، چشتی، قادری و سهرودی وابسته‌اند. سهارنبو پوری بیان می‌کند: «ما و مشایخ ما در فروغ، مقلید ابو حنیفه، در عقاید و اصول پیرو اشعری و ماتریدی و در طریقت منتسب به طرُق صوفیه (نقشبندی و چشتیه و قادریه و سهرودیه) هستند». (سهارنبوری، خلیل احمد: ۲۹)

دیوبندیان به دلیل پیروی از مکتب عقل‌گرایی ماتریدی و نص‌گرایی اشعری و همن‌طور التزام به کشف و شهود و صوفیان منابع معرفتی متنوعی دارند قاسمی تأکید می‌کند که علمای دیوبند به منبع معرفتی خاص متمرکز نیستند، بلکه به فقه، اصول، کلام، حدیث و تصوف یک سان توجه دارند. (قاسمی، محمد طیب: ۲۳۳).

خاستگاه فکری و اعتقادی دیوبندی را به چهار رکن، هفت شاخه و چندین زیر مجموعه تقسیم می‌کند؛ عبارتند از ۱. ایمان، ۲. اسلام، ۳. احسان و ۴. کلمه الله که به مثابه چهار نهرند؛ ایمان و احسان نهرهای باطنی و اسلام و اعلاهی کلمه الله نهرهای ظاهری‌اند. از این نهرهای چهارگانه هفت شاخه سیراب می‌شود ۱. علم به شریعت، ۲. عقیده ماتریدی و اشعریه، ۳. تقلیدی فقهی، ۴. پیروی طریقت (تصوف)، ۵. مبارزه با گمراهی، ۶. جماعت و جامعیت (یعنی اعتقاد و جامعیت دین از هر جهت)، ۷. اتباع سنت. (قاسمی، حمد طیب: ترجمه؛ درکانی نجم الدین محمد: ۲۴۶)

علم به شریعت که اساس وحی الهی و ستون اول دین است دارای چهار حجت شرعی

است: ۱. کتاب الله؛ ۲. سنت رسول الله (قول؛ فعل؛ تقریر و اثر پیامبر)؛ ۵. اجتهاد که علمای دین از راه علم به شریعت انجام می دهند؛ ۳. اجماع امت؛ ۴. قیاس مجتهد، یعنی حکم واقعه‌ای را که نص در مورد آن وارد نشده را از حکم واقعه‌ای که درباره آن نص وارد شده به این خاطر که هر دو واقعه شبیه هم هستند، استنباط کنیم.

مبانی اجتهاد نیز عبارت اند: ۱. توجه به دیدگاه سلف، ۲. وارد نشدن در مشابهات تا حد امکان و واگذاری فهم آنها به خداوند؛ ۳. عمل به محکومات بر اساس سنت غالب معروف نزد عامه صحابه.

در تقلید فقهی، به تخطئه مجتهد معتقدند یعنی مجتهد را در اجتهاد خود مصیب نمی دانند که به هر نتیجه‌ای دست یافت همان حکم خدا بشود، به عقیده آنان مجتهد ممکن است گاه خطا نیز بکند منتهی «للمصیب اجران و للمخطئ اجر واحد». هم چنین حدیث از پیامبر (P) نیز به همین معنا وارد شده است: «اذا حکم الحاكم فاجتهد و اصابه فله اجران و اذا حکم فاجتهد و اخطأ فله اجر واحد». (بخاری صحیح: ۲۵۴)

مرادشان از سنت هر آن چیزی است که منتسب به سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشد جماعت نیز، به معنای لزوم احترام گذاشتن و تمام موضوعاتی است که از صحابه و تابعین و ائمه مذاهب و علما بدست آمده و منتسب به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است از این رو احترام و تمام این افراد و طبقات را نیز لازم می دانند. (قاسمی، محمد طیب: ۱۸۱)

### مبانی دیوبندیه درباره توسل

توسل به درگاه خداوندی از جمله مسائل بوده که ما در تاریخ قبل از اسلام هم شاهد آن هستیم که پیامبران و اولاد پیامبران به این ریسمان الهی در جاهای مهم و خطرناک چنگ زده اند و در میان مسلمانان هم رواج کامل دارد که مبانی آن از طریق آیات و سنت و احادیث به آن مشروعیت بخشیده شده است.

باید به نکته توجه داشته باشیم که از نگاه جهان بینی، جهان آفرینش بر اساس اسباب و مسببات استوار است، و «نظام علت و معلول» بر آن حکم فرماست. هر پدیده‌ای در جهان به

دنبال سبب ویژه ای پدید می آید، و در عین حال، خود آن پدیده نیز در پدیده های دیگر اثر می گذارد، و تأثیر سبب در مسبب ها به امر الهی و طبق مشیت او صورت می پذیرد. خدای متعال این نظام را آفریده و میان پدیده ها، رابطه علّیت و معلولیت پدید آورده است.

شکی نیست که خورشید، انرژی پخش می کند؛ ماه، نور می افشاند، آتش حرارت می دهد و... هر يك از این علل مادّی در اثری که از خود نشان می دهند، مؤثرند و نوعی رابطه میان خورشید و ماه و آتش و آثار برخاسته از آنها موجود است. مجموع اثر و مؤثر نیز، مخلوق خدا بوده و اوست که این پیوندها را میان پدیده ها ایجاد کرده و به همگی وجود بخشیده است، به همین دلیل، گاه از باب «سبب سوزی»، اسباب عادی را از کار می اندازد؛ مثلاً آتش را بر حضرت ابراهیم (علیه السلام) گلستان می سازد تا نشان دهد که مسبب و مؤثر اصلی و حقیقی، اراده اوست. از این جهت در توسل به اولیاء به طور مستقیم منظور نیست بلکه سبب در مسبب ها به امر الهی و طبق مشیت او صورت می پذیرد، که دارای مبانی محکم و مستدل است. در این قسمت تلاش می کنیم که مبانی توسل را مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

### مطلق توسل مورد قبول دیوبندیان

دیوبندیان با وجودکه اختلاف در انواع توسل دارند، در عین حال قریب به اتفاق آنها از جواز و مشروعیت مطلق توسل پشتیبانی می کنند و هر نوع توسل را جایز می دانند. شیخ خلیل احمد سهارنپوری یکی از علماء دیوبندیه درباره توسل می نویسد: نزد ما و مشایخ ما توسل به انبیاء، صدیقین، شهداء و اولیاء در دعاها چه در حال حیات آنها و چه بعد از وفات آنها به اینگونه جایز است که در دعایش بگوید: پروردگارا من به سوی تو به فلان بزرگوار توسل می کنم که در دعا مرا مستجاب و حاجتم را بر آری. یا مشابه اینها کلمات دیگر بگوید چنانکه شیخ و آقای ما، سید محمد اسحاق دهلوی بدان تصریح فرموده و سپس آنرا شیخ و مولای ما رشید احمد گنگوهی رحمته الله علیه در مجموعه فتاوی اش بیان داشته است. (مفتی محمود حسن گنگوهی: ۱/۵۷۲-۵۹۱).

به گفته مفتی عزیز الرحمن دیوبندی: «مسلک تمامی علمای دیوبندیه این است که توسل به پیامبر (ﷺ) و اولیای بزرگوار پس از آن حضرت به این صورت جایز است که درخواست حقیقی



از خداوند تعالی باشد، ولی برای به اجابت رسیدن آن به ولی و پیامبر خداوند متوسل شود»، (محمد شعیب الله خان مفتاحی: ۴۶)

برخلاف نظرات مختلف و گوناگونی که از تهانوی حکایت شد، ایشان به طور صریح از مشروعیت توسل به پیامبران و واسطه قرار دادن آنان برای اجابت دعا دفاع کرده و گفته است جایز است هنگام تشرف به زیارت قبر شریف پیامبر (ﷺ)، از آن حضرت برای آمرزش گناهان درخواست شفاعت شود. (اشرف علی تهانوی: ۱۵-۱۶)

از نگاه ایشان هر چند درود فرستادن بر پیامبر (ﷺ) بیشتر از توسل باعث قرب الهی می‌شود، فایده و تأثیر هر دو در اجابت دعا، تفاوتی نمی‌کند و درباره مشروعیت توسل می‌گوید: «برخی درباره توسل اختلاف نظر دارند، ولی از نظر من و جمهور. توسل جایز است، به شرط آنکه حدود شرعیه در آن مراعات شود». (اشرف علی تهانوی: ۲۴۷-۲۴۸)

کشمیری، روایتی را می‌آورد که رسول الله (ﷺ) به فردی توصیه می‌کند که بعد از آن که وضو گرفت این دعا را بخواند: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ أَنِّي تَوَجَّهْتُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي هَذِهِ لِتَقْضِي لِي، اللَّهُمَّ فَشَفِّعْهُ لِي،** و سپس در باره آن می‌گوید: «معتقدان به مشروعیت توسل به انسان‌های صالح به این گونه احادیث استدلال کرده‌اند. همچنان ابن تیمیه نیز این احادیث را ملاحظه نموده است، در عین حال به آنها توجه نکرده است و دیدگاه‌های از مذاهب چهارگانه را در نهی از توسل آورده است... (محمد انور شاه کشمیری: ۴/۴۲۶)

کشمیری بعد از آن می‌گوید که شوکانی رساله‌ای در مشروعیت توسل نوشته است. روشن است از گفتار که کشمیری در باره توسل بیان داشته است به خوبی به دست می‌آید ایشان معتقد به جواز توسل است و دیدگاه کسانی که مخالف توسل می‌باشند را نمی‌پذیرد و آن را به گونه‌ای نفی می‌کند.

مدنی یکی دیگر از مشایخ دیوبندی‌ها است وی حتی معتقد است که به مشایخ تصوف می‌توان توسل نمود و در تبیین اهمیت و ضرورت آن می‌نویسد: «وهابیت نسبت به پیشوایان طریقت... بدگویی کرده و در حق آنها بی ادبی می‌کنند، در حالی که پیشوایان دیوبندیه به تمامی آنها ابراز محبت نموده و مقام آنها را گرامی می‌دارند و معتقدند توسل به محبت و بزرگداشت آنها برای رسیدن

به هدف، مفید و ضروری است و باعث برکات و موجب رضایت خداوند سبحانه و تعالی می‌شود». (حسین احمد مدنی: ۲۳۹-۲۴۰؛ شمس‌الدین سلفی افغانی، ۸۰۳/۲)

از دیدگاه دیوبندیها فرقی وجود ندارد که توسل در حال حیات باشد و یا پس از آن، شمس سلفی در این باره نوشته است: «توسل به صالحین در حال حیات آنان و پس از آن، حتی توسل به امثال ابن عربی اتحادی ملحد و جودی و شعرانی بت پرست، از بزرگترین عقاید دیوبندیه است». او می‌افزاید: «آنها مسئله توسل به زندگان و مردگان را از مسائلی میدانند که باعث تمایز دیوبندیه از وهابیت می‌گردد». (شمس‌الدین سلفی افغانی: ۸۰۳ ۲)

جناب سهارنپوری یکی از علمای صاحب نام مکتب دیوبند در جواب به این سوال که «آیا توسل به پیامبر (ﷺ) پس از وفات آن حضرت جایز است یا نه؟» نوشته است: «نزد مشایخ ما، متوسل شدن به انبیا و اولیای الهی، در دعاها، در حال حیات و پس از وفاتشان جایز است، به این نحو که بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِفُلَانٍ أَنْ تُجِيبَ دَعْوَتِي وَ تَقْضِيَ حَاجَتِي...» چنان‌که مشایخ ما همانند شاه محمداسحاق دهلوی، شیخ امدادالله و شیخ رشید احمد گنگوهی به این امر تصریح نموده‌اند و در نتیجه هیچ ایرادی بر آن وارد نیست. (خلیل احمد سهارنپوری: ۳۶-۳۷)

یکی از وهابی‌های عرب به نام عبدالرحمن الخمیس که در تبیین عقاید وهابیت پر تلاش است و نسبت به به عقاید و باورهای دیوبندیها بسیار معترض و ناقد است بر جناب سهارنپوری حمله می‌کند و که ایشان زیر نام توسل مردم را به قبر پرستی دعوت می‌کند!

دیوبندیها که همیشه درگیر با اندیشه‌های وهابیت در شبهه قاره بوده‌اند در برابر شبهه خمیس جواب لازم را چنین ارائه نموده‌اند: «اولا مسئله توسل به پیامبر<sup>۹</sup> و صالحین را شیخ زکریا کاندهلوی در حاشیه کتاب بذل المجهود سهارنپوری مطرح کرده است و سهارنپوری در متن به آن نپرداخته است؛ دوم آنکه، چه کسی گفته است توسل به پیامبر<sup>۹</sup> و صالحین از خرافات و از گناهان بزرگ است بلکه این موضوع مسئله فرعی فقهی است که در آن تنها راجح و مرجوح بودن مطرح است، چنان‌که محمد بن عبدالوهاب نیز و ضمن جایز دانستن توسل آن را مسئله فقهی می‌دانست». (عبدالغنی قاسمی: ۳۸)

بعضی از اندیشمندان مکتب دیوبند، دلایل و مستندات زیادی را برای اثبات مشروعیت

مطلق توسل چه در حال حیات رسول الله<sup>۹</sup> و چه بعد از رحلت ایشان ارائه داده‌اند، مانند توسل یهودیان بنی قریظه به پیامبر اسلام (ﷺ) قبل از بعثت ایشان و همچنین پیش از ولادت آن حضرت برای غلبه بر اوس و خزرج که در تاریخ ثبت است، و همچنین فرمان ام المومنین عایشه به مردم مدینه که به قبر شریف و مبارک رسول الله<sup>۹</sup> برای رفع و نجات از قحطی مهلک که مردم مدینه گرفتار آن شده بودند. و موارد بسیار دیگری که از توسل مسلمانان به رسول الله<sup>۹</sup> در منابع تاریخی بیان شده است و همین طور توسل مؤمنان به انبیا و اولیای الهی که نمونه‌های فراوانی می‌توان یافت. (حمدالله داجوی: ۳۸-۱۱۷)

حمدالله داجوی بعد از آنکه مصادق زیادی از توسل علما و بزرگان را بیان می‌کند و دلایل و شواهد از منابع دینی در اثبات و دفاع از مطلق توسل و همچنین نقد ادعای منکران توسل را تبیین می‌نماید، به صراحت می‌گوید که موارد فراوانی از توسل بزرگان دین در تاریخ اسلامی ثبت شده است و همه مفسران مفسران و محدثان قدیم و جدید نسل اندر نسل پذیرفته و اثبات کرده‌اند و تنها انسان معاند، منکر توسل است». (همان: ۵۹)

یکی از علمای صاحب نام و مطرح در مکتب دیوبند به نام «عامر عثمانی»، در تبیین و دفاع از مشروعیت توسل چه در حال حیات رسول الله<sup>۹</sup> و چه بعد از حیات مبارک ایشان در حال حیات و پس از رحلت ایشان، این گونه استدلال می‌کند: «احوال پیامب<sup>۹</sup> قبل از رحلت و پس از آن تفاوتی با هم ندارد و حتی جسم آن حضرت نیز تغییری نمی‌کند. بنابراین دلیلی بر منع توسل به آن حضرت پس از رحلتش وجود ندارد». ایشان سخنی را از جناب در مشروعیت توسل این گونه نقل می‌کند: «توسل به پیامبر<sup>۹</sup> در حال حیات و پس از آن، در حضور و غیاب آن حضرت جایز است. ثابت بودن توسل به آن حضرت در حال حیات بر کسی مخفی نیست و توسل به غیر آن حضرت نیز، پس از رحلت پیامبر<sup>۹</sup> به اجماع صحابه ثابت است، زیرا هیچ یک از آنان . متوسل شدن عمر به عباس را رد نکردند.

از نویسندگان دیگر مکتب دیوبند جناب عامر عثمانی است، وی برای اثبات جواز توسل به انبیا و اولیای الهی به متوسل شدن جناب بلال به قبر رسول (ﷺ) و همین طور با آوردن دلایل و مستندات فراوان دیگر جواز و مشروعیت توسل در حال حیات و پس از آن را امر مسلم می‌داند

و تلاش می‌کند که عمل خلیفه دوم عمر را به گونه‌ای توجیه نماید، که چرا ایشان برای درخواست باران به جناب عباس عموی پیامبر متوسل شد نه به شخص رسول (ﷺ).

دیوبندیها در حالیکه توسل به انبیا و اولیای الهی را مشروع می‌دانند و به آن متعهداند، کرامات و خارق عادت فراوانی را نیز برای اعظام دین و مشایخ خودشان باوردارند. از نگاه آنها، اولیای الهی و کسانی که دارای مقام کرامت‌اند، آن گونه که در زمان حیات اهل کرامت‌اند، پس از آنکه از این دنیا به عالم برزخ منتقل می‌گردند می‌توانند از خود کرامت نشان دهند. دلیل و مستندات آنان موارد فراوانی از کارهای خارق العاده و کرامات است که از اولیا در حال ممات سر می‌زند و حتی گفته شده است که صدای اولیا را از قبر شنیده شده است. بعضی از آنها در تأیید نظرات و دیدگاه‌های خویش در این باره به گفته ابوحامد غزالی تمسک کرده‌اند وی می‌گوید: «وقتی در کاری متحیر شدید از اصحاب قبور کمک بخواهید». زیرا آنان بعد از آن که از دنیا به عالم برزخ منتقل می‌گردند به افراد نیازمند را کمک و یاری می‌رسانند. (حمدالله داجوی: ۱۵-۱۷)

همین طور رویدادها و وقایع فراوانی نیز از استغاثه دیوبندیها به ارواح اعظام دین و بزرگان‌شان گزارش داده‌اند، و اینکه با استعانت از آنان سودهای فراوانی کسب نموده‌اند و سختی‌های فراوانی از آنها حل شده است. (خلیل احمد سهارنپوری: ۶۹-۱۱۸).

یاری خواستن و کمک گرفتن از اولیای الهی و اعظام دین، بعضاً در مواردی است که اجرا نمودن آن برای غیر خداوند تبارک و تعالی امکان دارد و بعضاً از مواردی است که تنها خداوند متعال قادر به اجرای آن است و فرموده‌ای جناب «طالب الرحمن»، دیوبندیها هم قسم اول کمک خواستن را قبول دارند و هم قسم دوم را، بعضی از دیوبندیها به صراحت می‌گویند که کمک خواستن از غیر خداوند در همه امور جایز و مشروع است، زیرا اولیای الهی، توانایی بسیاری در امور تکوینی دارند و به گونه‌ای که حتی قادرند به شخص که از دنیا رفته است زندگی تازه‌ای ببخشند، و شخص زنده‌ای را با یک اراده خویش بمیرانند و حیات را از او بگیرند. کشمیری در این موضوع چنین فرموده است: «برای من پذیرش کرامت اولیای الهی سخت و قابل پذیرش نبود تا آنکه رویدادهای زیادی از زنده شدن درگذشتگان توسط آنها را شنیدم، از آن میان یکی از متمولین و صاحب ثروت فراوان، جناب جامی را که یکی از اولیای الهی بوده

است دعوت می‌کند و برای پذیرای از ایشان مرغ مرده‌ای را می‌پزد؛ جامی متوجه قضیه می‌شود و می‌گوید: «قم یاذن الله، آن مرغ فوری زنده شده و به حال اول خود در می‌آمد. و همچنین نقل شده است که، شیخ عبدالقادر حبلی در هنگام وعظ بود که پرنده‌ای وارد مسجد شد و ایجاد سروصدا و مزاحمت کرد، شیخ به او خطاب کرد: «تورا چه شده است؟ خداوند گردنت را ببرد». در همان لحظه آن پرنده جان داده و بر زمین: می‌افتد. وقتی شیخ از موعظه فارغ شد، آمد کنارش و گفت: قم یاذن الله، فوری آن مرغ به پرواز در آمد. همین طور مردی را دیدم که گردن پرنده‌ای را برید و آن را میان مردم رها کرد، سپس آن سر را . به بدن چسباند، آن پرنده به حال اول خود در آمد. (محمد انور شاه کشمیری: ۱/ ۵۶۵-۴۴۷)

درباره حاج امدادالله مهاجر مکی نیز برخی کرامت‌ها را نقل کرده‌اند، از جمله آنکه به برکت حضور او در محلی که جنیان مردم را اذیت می‌کردند، اذیت و آزار آنها برطرف، و آن مکان امن شد. (محمد اقبال قرشی: ۱۷۸)

آن چه تا کنون ذکر شد نشان از این دارد که عده‌ای قابل توجه از دانشمندان مکتب دیوبندیه معتقد به کرامت اولیا می‌باشند و بر این اساس توسل و کمک خاستن از آنها را در دشواری‌ها و رفع مشکلات فردی و اجتماعی مؤثر می‌دانند، البته تمام آنچه را که انبیا و اولیا الهی انجام می‌دهند به اذن الهی است نه اینکه مستقل خودشان توانایی هر کاری را داشته باشند. در منابع دینی نیز برخی کارهای خارق العاده از برخی انسان‌های مخلص سر می‌زند یا چنان که در قرآن کریم این وصف به عنوان یکی از ویژگی‌های مهم عیسی مسیح بیان شده است، این به آن معنا نیست که هرکس چنین ادعای نمود مطابق با واقع باشد و هرکسی چنین توانایی را خداوند به ایشان داده باشد، دانشمندان دیوبند متوجه این مسأله بوده و چنان که جناب محمود حسن گنگوهی در جواب به شخصی که از ایشان در باره امام جماعت یکی از مساجد که در سخنرانی خود گفته بود اولیای الهی نیز همانند خداوند قدرت دارند، تا جایی که برخی پیامبران و اولیای مردگان را با خطاب قم یاذنی، و نه قم یاذن الله زنده کرده‌اند، حقیقت مسئله و حکم نماز خواندن پشت سر این امام چگونه است؟ چنین گفته است:

امام را نشاید که این چنین سخن را بر زبان راند که موجب فتنه و فساد عقیده شود، قدرتی

که در مردم ظاهر می‌شود، ذاتی و خانه زاد نیست، بلکه پرتو قدرت قادر مطلق است جل شأنه، کسی نمی‌تواند که به غیر مدد خدا ذره و برگ کاهی را از جایی بجنباند، و از بعض اولیا که این جمله منقول است در حقیقت حکایت جمله است که «از سروش در گوش ایشان گفته شد نه که از نفس خود گفته بودند». چنانچه در گوش منصور آواز آمد أنا الحق، او مست شده، همان آواز را می‌گفت، شنیدگان فهمیدند که او دعوی می‌کند، پس بگذشت بر او آنچه گذشت... اگر انبیا و اولیا را قدرتی مستقل مثل قدرت حق تعالی مسلم می‌دارد، این شرک است.

### اشکال اندیشمندان دیوبند بر دلایل منکران توسل

اشرف علی تھانوی، بر اساس بعضی سخنان قبلی، در جواز بعضی از انواع توسل به نگاه تردید می‌نگرد و یا احتیاط می‌کند؛ ولی باور ابن تیمیه در عدم جواز توسل به اعیان را نمی‌پذیرد و آن را برخلاف سنت می‌داند و آن را ناشی از درک و فهم ناصواب وی می‌داند و بر این باورند که تفاوتی بین توسل به اعیان، در حال حیات و ممات، با توسل به افعال وجود ندارد. زیرا واقع توسل به افعال این است که فرد توسل کننده می‌گوید: اللَّهُمَّ افْعَلْ لِي كَذَا بِفَضْلِ الْعَمَلِ الْفُلَانِي؛ یعنی خداوندا، این عمل محبوب و مقبول توست و تو نیز بر کسی که متلبس به چنین عملی باشد، وعده نزول رحمت داده ای، ما نیز در صدد کسب و تلبس به این عملیم، پس آن رحمت را بر ما نیز نازل فرما. معنای توسل به اعیان نیز این است: «بار خدایا، این مرد صالح محبوب توست و تو بر کسی که قرابتی با بندگان محبوبت داشته باشد، وعده نزول رحمت داده ای، ما نیز به خاطر حسن اعتقاد و محبت به بنده صالحت با او قرابتی داریم، پس از تو می‌خواهیم که ما را نیز مشمول آن رحمت گردانی». تھانوی می‌افزاید: «اگر من در زمان ابن تیمیه بودم و یا او در زمان من می‌بود، با احترام به او می‌گفتم: یا شیخنا، حقیقت توسل به اعمال چیست؟ توسل به اعیان چه فرقی با توسل به اعمال دارد؟ و همچنین، در توسل به اعیان، چه فرقی بین شخص زنده و مرده وجود دارد؟» وی در ادامه می‌گوید: «یقین دارم اگر شیخ امروز زنده می‌بود، با پی بردن به حقیقت توسل، هیچ گاه توسل به اعیان را به طور مطلق منع نمی‌کرد»، (رحمت الله ندوی، اشرف علی التھانوی: ۱۴۲-۱۴۳).

وی در پاسخ به این پرسش که «توسل چگونه می‌تواند در جذب رحمت خداوند تأثیر بگذارد؟» گفته است:

خداوند بندگان صالحش را دوست دارد و سائل از خداوند می‌خواهد که تو وعدهٔ رحمت بر بندگان محبوبت را داده‌ای و از تو می‌خواهم که من را نیز از فضایل بندگان محبوبیت بهره مند گردانی. چنین تأویلی دربارهٔ توسل، با منادی صحیح اسلامی تأیید می‌شود که اگر ابن تیمیه از آنها آگاهی یابد، هیچ‌گاه توسل را انکار نخواهد کرد. (همان)

ایشان بعد این از اینکه بر ابن تیمیه اشکال می‌گیرد و دیدگاه وی را نقد می‌کند در پی توجیه نظر وی می‌برد و چنین می‌نویسد: «احتمالاً مراد ابن تیمیه از توسل ممنوع، توسل به طریق استغاثه و استعانه به اموات است، نه اینکه مطلقاً آن را منع کند. منتها منع مطلق برای آن است که جایز دانستن توسل مباح، منجر به وقوع عامهٔ مسلمانان در نوع حرام توسل نشود، زیرا توسل مجاز تنها مباح است نه واجب، و هر مباحی که خوف گمراهی در آن باشد، اشکالی ندارد که علما آن مباح را نیز منع کنند.

در ادامه می‌گوید: به هر حال توسل به اموات به طور مطلق منهی عنه نیست، آن گونه که شیخ الاسلام ابن تیمیه در ظاهر به آن معتقد است؛ جواز مطلق نیز ندارد، به گونه‌ای که وسیله‌ای باشد برای قضای حوایج و دعا کردن برای رفع گرفتاری‌ها. بلکه راه وسط میان آن دو جایز است، یعنی اگر تنها محبوب بودن فرد صالح یا عمل نیک او، به همان معنای فوق و به دور از هرگونه افراط و تفریط، واسطه نزول رحمت قرارگیرد، چنین توسلی هیچ اشکالی ندارد.» (همان/۱۴۳)

همان گونه که ملاحظه شد ایشان راه میانه را در مواجهه با مسأله توسل به انبیا و اولیا برگزیده است که تقریباً می‌توان گفت که دور از افراط و تفریط است و مطلق توسل را پذیرفته و از آن دفاع نموده است.

از جمله ادله مخالفان توسل به اعیان پس از وفات، این است که «اگر توسل پس از وفات جایز می‌بود، عمر در قضیهٔ طلب باران به عباس رو نمی‌آورد، بلکه مستقیماً کنار قبر پیامبر می‌رفت و به آن حضرت متوسل می‌شد». برخی دیوبندیان در نقد آن گفته اند:

هیچ ملازمه‌ای بین مقدم و تالی این استدلال وجود ندارد، یعنی این طور نیست که اگر

توسل پس از وفات جایز می‌بود، عمر حتماً به این کار اقدام می‌کرد؛ نخیر، توسل در هر دو حال جایز است، منتها عمر تنها یکی از آنها را انجام داده است و رفتار عمر هیچ‌گونه دلیلی بر نفی جواز آن پس از وفات نمی‌شود. این سخن مثل این می‌ماند که کسی بگوید توسل به هیچ‌یک از صحابه غیر عباس جایز نیست، زیرا عمر چنین کاری انجام نداده است، در حالی که هیچ‌کسی چنین سخنی را نمی‌پذیرد. ضمن آنکه عمر در حقیقت به پیامبر متوسل شده بود، زیرا در توسل گفته است: «خدایا، تا وقتی رسالت زنده بود، ما به ایشان متوسل می‌شدیم و الآن به عموی پیامبر (P) متوسل می‌شوم. در این سخن قرابت عباس به پیامبر در توسل مورد عنایت بوده است. (حمدالله داجوی: ۳۵-۳۷).

ادله دیگر منکران توسل به اعیان و نقد دیوبندیان بر آنها به این شرح است:

- منکران توسل، کسانی را که به واسطه پیامبران و اولیای الهی به خداوند متوسل می‌شوند، به بت پرستان تشبیه کرده‌اند؛ پاسخ این است که بت پرستان واقعا بت‌ها را می‌پرستند، بر خلاف متوسلان به پیامبران و اولیا. در این مورد ممکن است برخی عوام در ظاهر رفتاری پرستش‌گونه داشته باشند، ولی رفتار آنها دلیل عمومی آن نسبت به خواص و اشکال در اصل عمل نمی‌شود.

- گفته‌اند در زیارتگاه‌ها منکراتی انجام می‌شود و علمایی که در آنجا مشغول تدریس علوم حدیث‌اند نیز، هیچ‌گونه اعتراضی نمی‌کنند؛ پاسخ داده‌اند که هیچ‌عالمی در برابر انجام منکرات سکوت نمی‌کند و اگر منکری دیده شود، قطعاً از آن نهی می‌کنند.

- ابن تیمیه گفته است که شرک فرزندان آدم با تعظیم قبور صلحا آغاز شد؛ پاسخ این است که تعظیم قبر اگر به قصد عبادت باشد شرک است، ولی تعظیم قبر نه به دلیل خود قبر، بلکه به دلیل شخص مدفون در آن است و احترام بزرگان نیز لازم است.

- نماز خواندن در مقبره نهی شده است و از این نتیجه گرفته‌اند که نماز خواندن و دعا کردن در زیارتگاه‌ها شرک است؛ پاسخ داده‌اند که نماز خواندن در مطلق مقبره نهی شده است و به زیارتگاه‌ها اختصاص ندارد، اما دعا خواندن نزد قبور اشکال ندارد، زیرا تضرع و دعا در حال توسل، در حقیقت به سوی خداوند است، ولی با واسطه قرار دادن وجود اولیای الهی این دعا



انجام می‌شود، چراکه دعا با رقت قلب به اجابت نزدیک‌تر است و شکی نیست که زیارت قبور و توسل به آنها هنگام دعا، رقت قلب می‌آورد. به همین دلیل دعا کنار قبر پیامبر (ﷺ) بدعت نیست، بلکه آن مقام یکی از جاهای خاص استجاب دعاست و به همین دلیل مشایخ دیوبندیه هنگام دعا در مسجد، به سوی قبر پیامبر<sup>۹</sup> توجه می‌کرده‌اند نه به سوی قبله. (همان: ۱۱۸-۱۷۳)

حمدالله داجوی پس از نقد و بررسی سخنان و ادله مخالفان توسل نوشته است: معلوم شد که توسل به ذوات فاضله، بین تمامی علمای اعلام شایع است، پس درست نیست که دیدگاه تمامی علما را به خاطر سخنی که از ابن تیمیه صادر شده است، نادیده گرفته و کنار بگذاریم. (همان: ۱۷۳)

## حیات برزخی

یکی از مبانی توسل در نزد دیوبندیان حیات برزخی است از نگاه دیوبندیان، حیات برزخی برای تمامی اموات به تناسب حالشان امر مسلم و انکارناپذیری است، اعتقاد به توسل به پیامبران و اولیای الهی، فقط با اعتقاد به حیات برزخی آنان معنا می‌یابد، در غیر این صورت توسل بی معنی خواهد بود. دیوبندیان دو نگاه متفاوت در باره حیات برزخی پیامبران و اولیای الهی دارند. گفته شده است.

نگاه اول: که بیشتر دیوبندیان معتقدند پیامبر<sup>۹</sup> پس از رحلت دارای حیات جسمانی بوده و قادر به هرگونه تصرف در عالم ماده و ملکوت است. از نظر آنان حتی زندگی سایر پیامبران و اولیای الهی نیز پس از مرگشان تفاوتی با زندگی دنیوی آنان ندارد، بلکه آنان پس از رحلت همچنان از حیات دنیوی برخوردارند و با جسم مادی در بین مردم ظاهر می‌شوند و افراد خاصی نیز می‌توانند با آنان گفتگوی حضوری داشته باشند و مردن آنان در حقیقت تنها نوعی فاصله گرفتن از دیگران است، همانند معتکفی که مدت چهل روز، یا بیشتر و کمتر، از مردم دور می‌شود. (اسامه، طالب الرحمن: ۲۰۲ و ۲۰۳-۲۰۴)؛ (سلفی افغانی، شمس الدین: ۳۳۶/۳-۳۳۷)

بر همین اساس، نقل شده است برخی بزرگان دیوبندیه در بیداری با پیامبر<sup>۹</sup> ملاقات و گفتگو کرده‌اند. و حتی گفته‌اند بیش از نودهزار نفر وقتی که به زیارت قبر شریف مشرف شده‌اند، دست رسول خدا<sup>۹</sup> را دیده‌اند که از قبر بیرون آمده است و آن را لمس و زیارت

کرده‌اند. چنان که سهارنپوری در پاسخ این پرسش که «آیا اعتقاد شما به حیات پس از مرگ منحصر به پیامبر است یا درباره سایر مؤمنین نیز چنین عقیده دارید»، گفته است:

از نظر ما و مشایخ دیوبندیه، حضرت رسول<sup>۹</sup> و تمامی پیامبران و شهدا، در قبر خود از حیات دنیوی بدون تکلیف برخوردارند، نه اینکه همانند سایر مؤمنین و مردم تنها حیات برزخی داشته باشند... شاهد روشن آن نماز خواندن حضرت موسی<sup>۱۱</sup> در قبرش است [که در سفر معراج مشاهده شد]. (کوتی، قاضی عبدالرحمن<sup>۱۷</sup>؛ سهارنپوری، خلیل احمد: ۱۴۸)

همچنین نقل شده است که برخی بزرگان دیوبندیه پس از مرگ شان برای حل برخی منازعات با بدن جسمانی حاضر شدند، از جمله محمد قاسم نانوتوی، مؤسس دارالعلوم دیوبند، برای حل منازعه ای که بین بزرگان دیوبندیه در زمان محمود حسن اتفاق افتاده بود، در قالب جسد دنیوی بر رئیس دارالعلوم دیوبند ظاهر شده و با وی سخن گفته بود. (سلفی افغانی، شمس الدین: ۲/۷۳۹-۷۴۰)

انورشاه کشمیری معتقد است که پیامبر اسلام<sup>۹</sup> و سایر پیامبران و حتی پیروان آنها در عالم قبر نیز اعمال دنیوی همانند نماز، حج، اذان، اقامه، قرائت قرآن و غیره را انجام می‌دهند. (کشمیری، انورشاه: ۱/۴۵۰-۴۵۱)

وی در پاسخ این پرسش که «معنای زنده بودن پیامبران در عالم قبر و نماز خواندن آنان چیست، درحالی که روح مساوی با زنده بودن است، چه روح مؤمن باشد و چه روح کافر»، ضمن بیان گفته‌های فوق، تفاوت حیات برزخی پیامبران و اولیای الهی را با کفار در این می‌داند که کفار واقعاً مرده‌اند؛ زیرا از هر کار خیر دنیوی بریده شده‌اند و هیچ عمل نیکی نمی‌توانند آنجا انجام دهند، اما پیامبران و اولیای الهی زنده هستند، به این معنا که کارهای خیر دنیوی شان با مرگ تعطیل نشده و بلکه همچنان آن کارها را ادامه می‌دهند و زندگی واقعی نیز همین است که انسان بتواند کارهای نیک و دستوره‌های الهی را انجام دهد. چنین کسانی زنده‌اند، چه در این دنیا و چه در عالم برزخ، اما مردگان واقعی کفار هستند که در هر دو دنیا نمی‌توانند عمل نیک داشته باشند. وی در بیان دیگر، حیات برزخی را به حالت خواب تشبیه کرده و گفته است: «برزخ نامی است برای جدا شدن از زندگی دنیوی و شروع زندگی دیگر» (همان: ۴۵۰-۴۵۱)

از این سخنان به دست می‌آید که ایشان حیات برزخی را تنها «شبهه» زندگی دنیوی می‌داند، چه برای مؤمنین و چه برای کفار، با این تفاوت که مؤمنین در هر دو دنیا زنده واقعی هستند و کفار جزء مردگان‌اند، چه در عالم دنیا باشند و چه در عالم برزخ.

نگاه دوم: برخی دیگر از علمای دیوبند حیات جسمانی و دنیوی پیامبر<sup>۹</sup> را نفی کرده و فقط حیات برزخی پیامبر اسلام<sup>۹</sup> را پذیرفته‌اند؛ از جمله محمد طیب گفته است: علمای دیوبند پیامبر<sup>۹</sup> را جامع تمام فضایی می‌دانند که هریک از پیامبران گذشته داشته‌اند. آنان معتقد به حیات برزخی پیامبرند، منتها نه به این معنا که زندگی برزخی آن حضرت همانند زندگی ایشان در این دنیا باشد.

تهانوی در پاسخ به کسانی که معتقدند مردگان می‌توانند در لباس افراد زنده ظاهر گردند و به دنیا بیایند، گفته است هرچند برخی آثار بر چنین امری دلالت دارد و مردم را در اشتباه انداخته است، ولی عملاً چنین چیزی ممکن نیست.

البته این سخن بر خلاف این نقل است که از نظر تهانوی، اولیا و پیامبران الهی، به دلیل قدرت تصرفی که در عالم کون دارند، می‌توانند در قالب جسمانی در آیند و در دنیا ظاهر شوند و برخی مردم می‌توانند با مکاشفه آنها را ببینند. (ابواسامة، طالب الرحمن: ۹۵-۹۷)

همچنین از دیوبندیان و برخی هم فکران آنها نیز نقل شده است که آنها ضمن دفاع از حیات برزخی پیامبر اسلام ﷺ اظهار داشته‌اند که ارواح بشری دارای حیات قدسی و آثار دنیوی هستند. بنابراین اولیای الهی پس از مرگ نیز می‌توانند در امور این عالم تصرف کنند و بلکه از جهاتی قدرت تصرفشان بیشتر از حالت قبل از مرگ است. آنها از احوال دنیا آگاهی دارند و برای نجات مظلومین و بهتر شدن اوضاع مردم و مسلمانان دعا می‌کنند؛ چنان که در مکاشفات زیادی که برخی بزرگان با آنان داشته‌اند، دغدغه آنان را درباره اوضاع مسلمانان مشاهده کرده‌اند. (همان: ۱۴۲)

**نتیجه آنکه؛** از نظر دیوبندیان، حیات برزخی پیامبران و سایر مردم امری مسلم و انکارناپذیر است؛ همان طور که به گفته برخی از آنان، تفاوتی میان زندگی پیامبران و حتی اولیای الهی، پس از رحلتشان و پیش از آن وجود ندارد و آنها به همان حیات دنیوی، منتها بدون تکالیف و تکلفات آن، ادامه می‌دهند. یا به این معنا که تفاوت زندگی آنان با افراد بی‌ایمان در این است که پیامبران

و مؤمنان از اعمال نیک دنیوی شان بریده نشده‌اند و پیوسته آنها را انجام می‌دهند، برخلاف کافرانی که در دنیا و آخرت از مردگان به شمار می‌آیند، ولی از نظر عده‌ای دیگر، پیامبران و اولیای الهی واقعاً از این دنیا رحلت کرده‌اند، اما آنان پس از رحلتشان نیز از قدرت تصرف عالی در امور عالم برخوردارند و از احوال مردم در دنیا آگاهی کامل دارند و حتی می‌توانند در قالب بدن جسمانی درآیند و به صورت مکاشفه برای برخی مردم آشکار شوند.

از مباحث مهم در حقیقت حیات برزخی، آفریده شدن و یا نیافریده شدن بهشت و جهنم است. اعتقاد به آفریده شدن بهشت و جهنم، با کارهایی که مردم برای بهتر شدن حال اموات انجام می‌دهند، ارتباط نزدیکی دارد؛ زیرا اگر بهشت و جهنم افراد از زمان مرگشان شروع شده باشد، انجام دادن کارهایی همانند زیارت، توسل، نذر و خیرات، دعا و درخواست شفاعت برای آنان و اعتقاد به تأثیر مثبت شفاعت بر حالت برزخی اموات، توجیه بهتر و روشن تری می‌یابد؛ درحالی که با اعتقاد به آفریده نشدن بهشت و جهنم نیاز به توجیه‌ها و استدلال‌های بیشتری داریم.

سهارنپوری و زکریا کاندهلوی خلق نشدن بهشت و جهنم را به معتزله نسبت داده‌اند و معتقدند که براساس احادیث پیامبر<sup>۹</sup> بهشت و جهنم آفریده شده‌اند. (سهارنپوری، خلیل احمد: ۲۸۳/۱۸-۲۸۶)

به نظر برخی دیوبندیان، از ظاهر آیات و روایات به دست می‌آید که حتی بهشت حضرت آدم و حوا نیز همان بهشت موعود بوده است، نه غیر آن، و این را شاهد روشن بر آفریده شدن بهشت و جهنم گرفته‌اند.

محمد قاسم نانوتوی، ضمن آنکه بهشت و جهنم را به منبع تمام راحتی‌ها و آسایش و مشقت و مشکلات تعریف کرده، وجود بهشت و جهنم را امری مسلم می‌داند، اما به گفته او، مکان آن دو، هم می‌تواند درون زمین و آسمان باشد و هم بیرون از آن دو. به نظر وی اساساً پرسش از مکان آن دو نامعقول است؛ زیرا اعتقاد به وجود شیء مستلزم آن نیست که مکان آن نیز برای ما حتماً مشخص باشد.

نقد و بررسی: با توجه به آیات قرآن، موت پیامبر اسلام<sup>۹</sup>، همانند سایر مردم حتمی است. (سوره زمر (۳۹)، آیات ۳۰-۳۱). در تاریخ اسلام اولین کسی که در مرگ آن حضرت تشکیک

کرد، خلیفه دوم بود و تا وقتی که آیات قرآن را در تصریح به امکان موت نبی از زبان خلیفه اول نشنیده بود، پیوسته مردم را از گریستن و انتشار اخبار درگذشت رسول خدا باز می‌داشت. (متقی هندی: ۲۳۲/۷)

بنابراین نظریه درست آن است که تمامی انسان‌ها سه مرحله زندگی (حیات دنیوی، حیات برزخی که با مرگ شروع می‌شود و زندگی در عالم قیامت) را سپری می‌کنند، حتی حضرت عیسی علیه السلام که به آسمان صعود کرده، در دوران ظهور منجی موعود از آسمان فرود می‌آید و پس از مدتی زندگی در این دنیا به احتمال زیاد به مرگ عادی از دنیا می‌رود، اما نکته مهم این است که همان طوری که زندگی دنیوی پیامبران و اولیای الهی با دیگران تفاوت اساسی دارد، زندگی آنان در دو عالم دیگر نیز قابل مقایسه با افراد عادی نیست و حداقل آنکه ارواح آنان آزادی بیشتر و قدرت و تصرف زیادتری دارند.

### سماع موتی

یکی از مبانی توسل در نزد دیوبندیان سماع موتی است، در صورت توسل به پیامبران و اولیای الهی معنا می‌یابد که اعتقاد به سماع موتی داشته باشیم، در غیر این صورت توسل بی‌معنی خواهد بود. بیشتر از علمای دیوبندیه معتقد به سماع موتی می‌باشند. (سربازی، محمد عمر: ۵، ۴۰۳-۴۰۴) قاری محمد طیب، که ۶۰ سال مدرسه دارالعلوم دیوبندیه را مدیریت می‌کرد، و مسولیت آن را به عهده داشت، اعتقاد خود را در زمینه سماع موتی بیان نموده است، او می‌گوید: علمای دیوبندیه اصل سماع موتی را طبق شرایط فقهی پذیرفته‌اند و منکر آن نمی‌باشند. از نظر دیوبندیان، حیات برزخی اختصاص به پیامبران ندارد، بلکه تمام اموات در عالم قبر زنده‌اند، بر سر قبر خود حاضر می‌شوند، صدای مردم را می‌شنوند، که اصطلاحاً از آن به «سماع موتی» تعبیر می‌شود، و به ندای آنها پاسخ می‌دهند. ادله و شواهد فراوانی درباره حیات اموات و رسیدن ثواب به آنها وجود دارد که بر مبنای آنها زیارت حرم نبوی و اهل قبور و فرستادن ثواب به آنها جایز است. در این مسئله دیوبندیان مدعی اجماع و تواتر هستند. یکی از علمائی اهل سنت دیوبندیه معتقد است مسئله حیات برزخی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواندن زیارت نامه و سلام نزد قبر او از جمله مسائلی می‌باشد که

هیچ‌گونه اختلافی بین فرق اسلامی نیست. (قاری، محمد طیب: ۱۸۲).  
امادراین مسئله که آیا عموم اموات می‌شنوند یا اینکه اختصاص به پیامبران و اولیای الهی دارد؟ دیوبندیه دو نگاه متفاوت در این مسئله دارند:

### نگاه اول: جایز بودن سماع موتی برای عموم اموات

بیشتر بزرگان از علمای دیوبندیه، معتقدند که عموم اموات صدای زندگان را می‌شنوند، به آن پاسخ می‌دهند، و مدعی شده‌اند که در این مسئله اختلاف وجود ندارد، ممکن است در محدوده آن اختلافاتی هم داشته باشند. انورشاه کشمیری یکی از علمای برجسته اهل سنت دیوبندیه در شرح خود که بر کتاب صحیح بخاری نوشته است، به طور مفصل در این زمینه بحث نموده است و قائل به تواتر اخبار شده که راجع به سماع موتی وجود دارد. ایشان اعتقاد دارد که چنین اخبار برای هر کسی علم آور است. (انورشاه کشمیری: ۴۲/۳)

وی برای اثبات این ادعا به حدیث رد سلام از رسول اکرم<sup>۹</sup> استناد نموده که می‌فرماید:

ما من أحدٍ یمرّ بقبر أخیه المؤمن کان یعرفه فی الدنیا یسلم علیه الا عرفه ورد علیه؛ هیچ مسلمانانی نیست که از کنار قبر برادر مؤمنش که در دنیا او را می‌شناخته، عبور کند و بر او سلام دهد، مگر اینکه مرده او را می‌شناسد و جواب سلامش را می‌دهد. (همان)

کشمیری بیان می‌کند از این حدیث فهمیده می‌شود که سماع موتی برای عموم اموات امکان دارد، مورد قبول و پذیرش همه علمائی دیوبندیه است. حمدالله داجوی، از دیگر علمای اهل سنت دیوبندیه، سماع موتی را برای عموم اموات امری ثابت می‌داند و برای اثبات آن به ادله گوناگون استناد کرده است. ایشان می‌گویند دلیل قوی از کتاب و سنت مبنی بر نفی سماع موتی وجود ندارد، ایشان تأکید می‌کنند، روایت صحیح داریم که دلالت بر ثبوت شنیدن عموم اموات می‌کند. (داجوی، حمدالله: ۱۶۹-۱۷۰) از دیگر علمای دیوبندیه، همانند محمد شفیع عثمانی و شبیر احمد عثمانی و محمود الحسن، می‌گویند که در اصل سماع موتی اختلاف نیست و معتقدند عموم اموات صدای زندگان را می‌شنوند. این مسئله مورد پذیرش همه اهل دیوبندیه است. اشرف علی تھانوی می‌گوید: پرسیدن سؤال نکیر و منکر از میت دلالت بر ادراک میت دارد و هم چنین اجماع اهل حق چنین مسئله‌ی را ثابت می‌کند. (تھانوی، اشرف علی: ۷۵/۳).

## سماع انبیا و پیامبر اکرم<sup>۹</sup>

درباره حضرت پیامبر اکرم (P) که آیا صدای زندگان را می شنوند یا نه؟ میان علمائی اهل سنت دیوبند، اتفاق نظر وجود دارد، معتقدند که پیامبر<sup>۹</sup> صدای زندگان را می شنود دراین زمینه میان آنان هیچ اختلافی نیست. (گنگوهی، رشید احمد: ۲۵۲) اختلافاتی آنان مربوط به عموم مردم، به غیر از انبیا است. (صفدر، محمدرسول خان: ۳۸۵)

تهانوی درباره سماع پیامبر اکرم<sup>۹</sup> بیان می کند: زیارت نامه و سلام نامه ی که در کنار مضجع مبارک پیامبر گرامی اسلام<sup>۹</sup> خوانده می شود، ایشان بلا فاصله آن را می شنود و پاسخ می دهند، اگر از راه دور سلام کنند، توسط ملائکه به ایشان رسانده می شود، دراین زمینه اتفاق نظر وجود دارد. (تهانوی، اشرف علی: ۷۵/۳).

بنابراین بسیار از علماء دیوبند، معتقدند انبیا الهی و پیامبر گرامی اسلام<sup>۹</sup> در روضه مبارکه شان حیات دارند و سلام زائرین را می شنوند. حائل از خاک و دیوار مانع سماع نمی شود.

## ادله قائلین به سماع موتی

عمده ادله که قائلین به سماع موتی، به آن استناد نموده اند، قائل به تواتر اخبار و روایات دراین موضوع هستند و معتقدند این اخبار برای هر کسی علم آور است. (انور شاه کشمیری: ۴۲/۳).

این ادله عمدتاً اخبار و روایات هستند که به آن پرداخته می شود، از جمله آن روایات:

۱. روایت قلیب بدر؛ روایت قلیب بدر به داستان اشاره دارد در جنگ بدر اتفاق افتاده است، زمانیکه جنگ بدر به پایان رسید و همه شهدای مسلمان را دفن کردند، حضرت رسول اکرم<sup>۹</sup> به افرادش دستور داد تا جسد های کشته شدگان مشرکین قریش را به چاهی بی اندازند، وقتی اجساد آنان را در چاه انداختند، حضرت به سر چاه آمده آنها را به اسم صدا زد، حتی اسمامی برخی از آنان را نامبرد، و فرمود: شما برای رسول خدا همسایگان بدی بودید. او را از خانه و دیارش بیرون راندید.

آن گاه جمع شده با او به جنگ و ستیز برخاستید، (ابن ابی الحدید: ۱۷۸/۱۴)

آیا چیزی را که پرودگار شما وعده داده بود، حق و پایه دارد یافتید؟ من چیز را که پروردگارم وعده داده بود، حق و حقیقت یافتم». در این هنگام، گروهی از افراد در آنجا حاضر بودند از پیامبر

سوال کردند، (افراد که سؤال کردند، در برخی منابع با لفظ «ناس»، در برخی لفظ «فقالوا» و «قیل»، در برخی دیگر لفظ «عمر» و در بعضی «منافقین» و «مسلمین» تعبیر شده است). گفتند: «آیا کسانی را که مرده و بی جان هستند، صدا می‌زنید؟». پیامبر اکرم<sup>۹</sup> فرمود: «والذی نفسی بیده ما أنتم بأسمع لما أقول منهم و لكنهم لا یقدرون أن یجیبوا؛ قسم به کسی که جانم در دست او است! شما شنواتر از آنها به آنچه می‌گویم نیستید، اما آنها نمی‌توانند پاسخ دهند». (نیشابوری، مسلم بن حجاج: ۴/۱۷/ح ۷۷) مفهوم این روایت این است که آن اجساد قادر به شنیدن است، اما قادر با پاسخ دادن نیست.

۲. روایت قرع نعال؛ در این حدیث آمده است هنگامی که تشییع کنندگان؛ جنازه را دفن کنند؛ از سر قبر جنازه برگردند، میت صدای کفش‌های آنان را می‌شنود. این روایت را انس بن مالک از پیامبر اکرم<sup>۹</sup> روایت کرده است: «إن العبد إذا وُضِعَ فی قَبْرِه و تولى عنه أصحابه و إنه لیسمع قرع نعالهم؛ زمانی که عبد را در قبر گذاشته و دفن می‌کنند و نزدیکانش از او دور می‌شوند، میت صدای پای آنان را می‌شنود.»؛ (بخاری، محمد ابن اسماعیل: ۴۴۸/۱) در روایات مشابه آمده است که رسول خدا فرمود: «إِنَّ الْمَيِّتَ إِذَا وُضِعَ فی قَبْرِه، إِنَّهُ لَیَسْمَعُ خَفَقَ نَعَالِهِمْ إِذَا انْصَرَفُوا؛ میت بعد از این که در قبر گذاشته می‌شود، صدای نعل و کفش‌های تشییع کنندگان (زمانی که برمی‌گردند) را می‌شنود، (همان) به این روایات بسیار از دیوبندیان به سماع موتی عموم اموات استدلال نموده‌اند.

۳. روایت رد سلام؛ این روایت از پیامبر<sup>۹</sup> نقل شده است؛ اگر بر قبر برادر مؤمن عبورت بی‌افتد، اگر بر او سلام کنی او جواب سلامت را می‌دهد. (صفدر، محمد سرفرازخان: ۳۸۰) شفیع عثمانی، یکی از علمائی اهل سنت دیوبندیه، بعد از نقل و تأیید این حدیث به دو نکته اشاره می‌کند:

الف) از این حدیث استفاده می‌شود که هرگاه بر سر قبر برادر مسلمانان بروی و سلام کنی، او سلامت را می‌شنود به او پاسخ می‌دهد، در واقع خداوند روح او را به دنیا برمی‌گرداند. از این معلوم می‌شود که مرده‌ها می‌شنوند.

ب) شنیدن اموات در اختیار آنها نیست، در اختیار خداوند است هر وقت خدا بخواهد می‌شنوند و اگر نخواهد نمی‌شنوند. (عثمانی دیوبندی، محمد شفیع،: ۱۰/۲۳۵-۲۳۷) احترام تمام اموات



همانند احترام زنده‌ها لازم است و باید آداب کامل در رفتار و گفتار قبرها رعایت شود، به گفته علمائی اهل سنت از جمله سیوطی و شاه ولی الله و دیگران، وقتی زائر به زیارت اهل قبور می‌رود، اهل قبور صدای او را می‌شنود و به سلام و سخنان او پاسخ می‌دهد. (داجوی، حمدالله: ۲۱-۲۳)

### نگاه دوم: جایز نبودن سماع موتی برای عموم اموات.

عده اندک از علمای اهل سنت دیوبندیه، قائل به عدم سماع موتی هستند، مفتی عزیز الرحمن، در کتاب فتاوی دارالعلوم دیوبندیه، معتقد است، که در منابع حنفی‌ها روایات هستند، عدم سماع موتی از آنان درک می‌شود، (عزیز الرحمن: ۳۶۵/۵).

هم چنین از حدیث «انک لاتسمع الموتی» احادیث دیگر در این زمینه موجود است عدم سماع موتی فهمیده می‌شود. (همان) از دیگر قائلان به عدم سماع موتی، حسین علی میان‌والی و شاگردش غلام‌الله خان و محمد عمر سربازی و علامه ابن همام، مولانا حسین علی و شاگرد او مولانا غلام‌الله خان به عدم سماع موتی معتقدند، (سربازی، محمد عمر: ۵، ۴۰).

### ادله قائلین به عدم سماع موتی

قائلین به عدم سماع موتی، به این آیات استدلال نموده اند: «فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى (روم/۵۲) تو مردگان را شنوا نمی‌گردانی» و «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ؛ (فاطر/۲۲) و تو نمی‌توانی سخن خود را به مردگانی که در گور خفته‌اند، بشنوانی»، محمد طاهر پنج‌پیری می‌گوید که در مسائل اعتقادی لازم است به ادله قطعی و یقینی؛ استدلال نمود از روایات مخالف قرآن و سنت و هم چنین از روایات غیر صحیح پرهیز نمایم. (پنج‌پیری، محمد طاهر: ۹۸). ایشان به زعم خود با استدلال به این آیات، که از قطعیات است سماع موتی را قبول ندارد، بیان می‌کند که روایات دال بر سماع موتی از اخبار آحاد و از ظنیات است هیچ اعتباری ندارد. ایشان اعتقاد دارد از آیات و اخبار در این زمینه عدم سماع موتی فهمیده می‌شود (همان).

### نقد و بررسی

استدلال اینها پاسخ داده‌اند به نمونه از پاسخ آنان در این مسئله اشاره می‌کنم:

منظور از این آیه «فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى» یعنی نمی شنوند، بهره و نفعی است که آنان نمی برند، از آن به کنایه تعبیر به نفی سماع شده است، یعنی این مشرکان و کافران آیات قرآن را می شنوند، آنان همانند مردگانند، ولی از آن‌ها بهره‌ای و نفعی نمی‌برند، همان‌طور که در حال حیات آنان هر چه نصیحت می‌کردی نفعی به حال آنان نداشت، یعنی همان‌طور که در زمان حیات از هدایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بی‌بهره بودند بعد از حیات نیز از هدایت تو بی‌بهره‌اند. همان‌گونه که اموات سخنان شما را می‌شنوند ولی از آن سودی نمی‌برند، زیرا زمانش گذشته است. پس هدف از این آیه عدم انتفاع است نه عدم سماع.

اشرف علی تهانوی این نکته را علاوه می‌کند، مراد از موتی در آیه، جسم میت است که نمی‌شنود، نه روح آن و از این لازم نمی‌آید که روح میت هم نشنود. (تهانوی، اشرف علی: ۷۵/۳). ابن قیم جوزیه در تفسیر آیه: «و ما انت بمسمع من فی القبور» می‌گوید: «آیه دلالت دارد بر کافری که قلبش مرده است، به نحوی که نمی‌توانی حقایق را به او برسانی تا از آن بهره مند شود، همان‌طور که نمی‌توانی به کسانی که در قبرند، چیزی بشنوانی به طوری که نفع ببرند.

دلیل دوم اینها؛ روایت عایشه است که به این صورت نقل شده است: (ابن عمر، قَالَ: وَقَفَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى قَلْبِ بَدْرِ فَقَالَ: «هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا» ثُمَّ قَالَ: «إِنَّهُمْ الْآنَ يَسْمَعُونَ مَا أَقُولُ»، فَذَكَرَ لِعَائِشَةَ، فَقَالَتْ: إِنَّمَا قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّهُمْ الْآنَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِي كُنْتُ أَقُولُ لَهُمْ هُوَ الْحَقُّ» ثُمَّ قَرَأَتْ «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى» النمل: ۸۰، حَتَّى قَرَأَتْ الْآيَةَ؛ ابن عمر گفت:

پیامبر ۹ کنار و لبه چاه بدر ایستاد و فرمود: آیا آن چیزی را که خداوند وعده داد، حق یافتید سپس فرمود: «همانا آنها الان می‌شنوند آن چیزی را که می‌گویم» و این روایت برای عایشه نقل شده و عایشه گفت همانا پیامبر ۹ فرمودند: «همانا آنها الان می‌دانند آن چیزی که من می‌گویم حق است سپس عایشه به این دو آیه استدلال کرد: (إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى، وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ) عایشه هم از آیات عدم سماع موتی را فهمیده است و عدم سماع موتی نزد عایشه در کتب اهل سنت، معروف است. (بخاری، محمد، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر: ۷۷/۵)

محمد سرفرازخان یکی از علمائی اهل سنت دیوبندیه در پاسخ به حدیث عایشه می‌گوید:  
۱. بدون تردید عایشه قائل به عدم سماع موتی است، از آن طرف پیامبر ۹ می‌فرماید:

«المیت یسمع»؛ سخن حضرت رسول<sup>۹</sup> را بپذیریم یا کلام عایشه را؟  
۲. جمهور علما با عایشه مخالفت کرده‌اند: «قد خالفها الجمهور فی ذلک»؛ چرا ما همراه  
جمهور نباشیم؟

۳. عایشه مجتهده بود و از مجتهد هم خطا سر می‌زند. لذا برایش یک اجر است؛  
۴. عایشه در جاهای مختلفی نفرداتی دارد که خلاف جمهور است، مانند قائل شدن به  
رضاعت وقتی مرد بالغ شیر زنی را بنوشد، یا کامل خواندن نماز در سفر و... (صفدر، محمد  
سرفرازخان: ۳۸۶)

درباره اعتبار احادیث سماع هم که برخی آنها را خبر احاد و ظنی می‌دانستند، کشمیری  
اخبار سماع را متواتر می‌داند و معتقد است هر کس به این اخبار توجه کند، برایش علم و یقین  
حاصل می‌شود. (کشمیری، انور شاه محمد: ۴۲/۳).

هم چنین محمد سرفرازخان در پاسخ به کسانی که می‌گویند در تعارض و تضاد بین قطعی  
(آیات قرآن) با ظنی (اخبار)، قطعی ترجیح دارد، می‌گوید: «لکن در اینجا تعارض و تناقضی  
نیست. زیرا در تناقض وحدت موضوع و محمول شرط است، که در اینجا نه موضوع یکی است  
و نه محمول، چون در قرآن موضوع ذات شنواندن است) اِنَّکَ لَا تُسْمِعُ (اما در حدیث موضوع  
میت است. در قرآن «لا تسمع» باب افعال و فعل متعدی است ولی در حدیث یسمع فعل لازم  
است و فعل لازم و متعدی هر دو فعل علی حده است. (صفدر، محمد سرفرازخان: ۳۸۶)

و کاندهلوی در پاسخ به کسانی که این اخبار را از باب معجزه و از اختصاصات نبی  
می‌دانند، می‌گوید: ۱. اختصاص پیدا کردن به پیامبر دلیل می‌خواهد ولی دلیلی در اینجا موجود  
نیست؛ ۲. این سخن با روایت «انه لیسمع قرع نعالهم اذا انصرفوا» که در صحیح مسلم آمده،  
منافات دارد. (کاندهلوی، محمد ادریس: ۲۸۰)

## احترام و کرامت

یکی از مبانی توسل تکریم و احترام پیامبر<sup>۹</sup> و خاندان او است، خداوند در آیات متعددی از قرآن  
کریم به تعظیم و تکریم از پیامبر اکرم<sup>۹</sup> خاندان او پرداخته است و مؤمنان را به آنان توصیه کرده

است؛ توسّل به پیامبر و خاندان او مصداق تکریم آن حضرت از سوی مؤمنان است.  
تکریم پیامبر<sup>۹</sup>: خداوند بزرگ در مواضع متعدّدی از قرآن به تعظیم و تجلیل از پیامبر اکرم (ﷺ) پرداخته و مؤمنان را به آن توصیه کرده است؛ روشن است که توسّل به چنین شخصیتی، مصداق تجلیل و تکریم آن حضرت از سوی مؤمنان به حساب می‌آید.

خداوند در قرآن به جان پیامبر (ﷺ) سوگند یاد می‌کند و می‌فرماید: «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ»؛ به جانت سوگند اینها در مستی خود سرگردانند (و عقل و شعور خود را از دست داده‌اند) (حجر/ ۷۲)

خداوند خشنودی پیامبرش را می‌طلبد و می‌فرماید: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا»؛ نگاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان می‌بینیم، اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی باز می‌گردانیم. (بقره/ ۱۴۴)

به تعبیر مفسّر معروف اهل سنت، فخر رازی «خداوند در این آیه نفرمود: «قبله أرضاها؛ قبله‌ای که مرا خشنود سازد»، بلکه فرمود:

«قبله‌ای که تو را خشنود سازد». گویا خداوند می‌فرماید: «یا محمّد کلّ أحد یطلب رضای و أنا أطلب رضاك فی الدّارین ای محمد همگان خشنودی مرا می‌طلبند و من در دنیا و آخرت خشنودی تو را می‌طلبم» اما در دنیا، همان چیزی که در این آیه ذکر شد (که قبله مورد رضایت تو را برگزیدم) و اما در آخرت نیز فرمود: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»؛ «به زودی پروردگارت آن قدر به تو عطا می‌کند که خشنود شوی (که شفاعت تو را در حق امت خواهیم پذیرفت (ضحی/ ۱) همچنین قرآن از پیامبر اکرم (ﷺ) با دو وصف رأفت و مهربانی یاد می‌کند و می‌فرماید:

«بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ»؛ او نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است. (توبه/ ۱۲۸)

رسول خدا (ﷺ) به قدری محبوب خداست که خداوند همراه فرشتگان پیوسته بر او درود می‌فرستند: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»؛ خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوئید و تسلیم فرمانش باشید. (احزاب/ ۵۶)

بنابراین، توسّل به چنین شخصیتی و واسطه قرار دادن آن حضرت به نزد خداوند- با این

محبوبیت و عظمتی که نزد خدا دارد- امری پسندیده و مورد ستایش و رغبت است و چون همه این امور به خدا باز می‌گردد،

### تکریم خویشاوندان پیامبر<sup>۹</sup>

یکی از مبانی زیارت ابراز محبت نسبت به خویشان پیامبر اسلام<sup>۹</sup> است، اهمیت و احترام اهل بیت پیامبر<sup>۹</sup> در اسلام بر هیچ کسی پوشیده نیست، آیه مودت در قرآن کریم محبت به خویشان پیامبر<sup>۹</sup> را مزد رسالت وی دانسته است. «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»؛ بگو به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی درباره خویشاوندان. (شوری/۲۳)

سیره پیامبر اکرم<sup>۹</sup> مودت اهل بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> را واجب شمرده است، پیامبر به اهل بیت خویش اهمیت زیادی قائل بود چنان‌که احادیث زیاد از رسول خدا<sup>۹</sup> در این زمینه به ما رسیده است.

«إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ دَخَلَهَا نَجَّى، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ»؛ مثل اهل بیت من در میان شما کشتی نوح است، هر کس به این کشتی داخل شود نجات می‌یابد، و هر کس جا بماند، غرق می‌شود. (شیخ طوسی ۱۴۱۴ق: ۶۳۳) در این حدیث اهل بیت: به عنوان وسیله نجات معرفی شده‌اند و اطاعت از وسیله نجات برای نجات واجب است. پس تبعیت از اهل بیت: لازم است.

اهل سنت از جمله دیوبندیان، نسبت به امامان معصوم<sup>۱۱</sup> و حضرت زهرا<sup>۱۲</sup> احترام و ارادت خاص دارند بر لزوم تکریم و احترام پنج تن اصحاب کسا تاکید می‌کنند، آنان، بیشتر امامان شیعه را نیز رهبران معنوی خود می‌دانند و فضایل آنان را انکار ناپذیر می‌دانند حتی بیشتر سلسله‌های تصوف طریقت خود را نیز به امامان معصوم می‌رسانند به اعتقاد شاولی الله از نظر نور تکوینی و علم باطنی پس از پیامبر اسلام هیچ کس برتر از ائمه اثنا عشر نیست وی سلسله عرفا و تصوف را نیز از طریق حسن بصریف، یا کمیل و دیگران به حضرت علی<sup>۱۱</sup> می‌رسانند ذات پیغمبر<sup>۹</sup> و اهل بیت آن حضرت را بالاتر از تعریف و بحث و گفت و گو می‌دانند معتقد هست بدون تکریم اهل بیت رستگاری نیست. شاه ولی الله مدعی است در عالم خواب

حسین: قلم و ردای رسول الله را به او اعطا کرده‌اند. گفته‌اند که این چنین اظهارنظرهایی دهلوی در توصیفی اهل بیت در کنار حمایت‌های و از حکومت‌هایی شیعی همانند حکومتی تیپو سلطان باعث شده بود حتی برخی او را به شیعیان منتسب کنند.

دیوبندیان ضرورت محبت امام علی و حسین: به عنوان آل و اقارب رسول الله<sup>۹</sup> همانند لزوم محبت پیغمبر تأکید می‌کنند و حتی آن را از ضروریات مذهب اهل سنت می‌دانند، (خالد محمود: ۱۲۸/۶\_۱۳۰)

محمد شفیع عثمانی گفته است: تعظیم و محبت رسول الله از اجزای ایمان بلکه معیار ایمان است همین‌طور تعظیم و محبت اقارب پیغمبر<sup>۱۰</sup> نیز تناسب نزدیکی آنان به پیامبر<sup>۱۱</sup> همانند محبت پیامبر<sup>۹</sup> بدون شبهه واجب و لازم است. همچنین محبت و عظمت اهل بیت پیامبر و اجماع و اتفاق تمام امکانات لازم است و کس در آن اختلاف ندارد و تعظیم و محبت آنان عین سعادت و اجر و پاداش است. (عثمانی، محمد شفیع: ۶۹۱/۷)

امامان اهل بیت آن حضرت نیز در پرتو بندگی خدا و انتساب به رسول خدا<sup>۱۲</sup> محبوب الهی‌اند و توسل به آنان نیز در استجاب دعا، رفع مشکلات و برآوردن حاجات - به اذن الله و فرمان خدا- بسیار مؤثر است.

## نتیجه

بسیاری از دیوبندیان و پیشوایان فکری آنان، مطلق توسل را بر اساس مبانی پذیرفته‌شان جایز می‌دانند، بسیاری از دیوبندیان، حیات برزخی سماع موتی پیامبران و سایر مردم را امر مسلم و انکارناپذیر می‌دانند؛ همان طوری که به گفته برخی از آنان، تفاوتی میان زندگی پیامبران و حتی اولیای الهی، پس از رحلتشان و پیش از آن وجود ندارد و آنها به همان حیات دنیوی زندگی دارند و توسل در زمان حیات و ممات آنان یک سان است. هم چنین دیوبندیان، نسبت به امامان معصوم<sup>۱۳</sup> و حضرت زهرا<sup>۱۴</sup> احترام و ارادت خاص دارند بر لزوم تکریم و احترام پنج تن اصحاب کسا تأکید می‌کنند، آنان، بیشتر امامان شیعه را نیز رهبران معنوی خود می‌دانند و فضایل آنان را انکار ناپذیر می‌دانند. یکی از راه‌های محبت، توسل و زیارت به آنان است.

## کتابنامه

- قرآن الکریم
- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، دار الاحیاء التراث العربی، قاهره ۱۳۸۸ ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۷۹ ق.
- ابن فارس بن زکریا، ابی الحسین احمد، معجم مقائیس اللغه، تحقیق: محمد عوض مُرعب و فاطمه محمد اصلان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
- ابن کثیر، ابو الفداء بن عمر، البداية و التّهایة فی التاریخ، مطبعة السّعادة، مصر، ۱۳۵۱ ق.
- ابن منظور محمّد بن مکرم، لسان العرب، قم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ ق/ ۱۹۹۲ م.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- ابواسامه نور، الداعی، سال سی و یکم، ش ۳، ربیع الاول ۱۴۲۸ ق.
- ابی اسامه، سید طالب، الرحمن، الادیوبندیة تعریفها و عقیدتها، ریاض: دار الصمیعی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- ارشد، مولانا عبدالرشید، علمای دیوبند و مشاهیر هند، اقتباس و ترجمه محمد امین حسین بر، تربت جام، نشر شیخ الاسلام احمد جام، اول، ۱۳۹۵ ه.ش، ص ۱۴.
- اشرف علی تھانوی، اپنی ایمان کی حفاظت کیجئی، الاختر، لاهور پاکستان، بی تا.
- افغانی، سلفی، شمس الدین، الماتریدیہ و موقفهم، من توحید الاسماء و الصفات، مکتبة الصدیق، طایف عربستان، چ دوم، ۱۴۱۹ ق/ ۱۹۹۸ م.
- انورشاه کشمیری، محمد، فیض الباری علی صحیح البخاری، تحقیق: محمد بدر عالم المیرتھی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۶.
- انوری، حسن و دیگران، فرهنگ بزرگ سخن، «مبنی» تهران، سخن، ۱۳۸۱ ش.
- بخاری، محمّد، صحیح البخاری، تحقیق: محمد زھیر بن ناصر، دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
- پنج پیری، محمد طاهر، البصائر للمتوسلین باهل المقابر، پنج پیر پاکستان: مکتبة الیمان دار القرآن، ۱۴۲۷.

تهانوی، اشرف علی، امداد الفتاوی، بترتیب جدید مفتی محمد شفیع صاحب، کراچی: مکتبۃ دار العلوم، ۱۴۳۱ق.

جالندھری، خیر محمد، خیر الفتاوی، مکتبۃ امدادیہ، ملتان پاکستان، بی تا.  
جوادی آملی، عبداللہ، تسنیم، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۲ش.

جوہری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، محقق/ مصحح: احمد عبد الغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، بی تا.

حسن، محمود، تفسیر کابلی، پشاور: مکتبۃ الحقانیہ محلہ جنگی، ۱۳۸۹.

حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تصحیح و تعلیق حسن حسن زاده آملی، چاپ چہارم، مؤسسہ النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۸ ق / ۱۳۲۷ش.

داجوی، حمد اللہ، البصائر لمنکری التوسل، پشاور: مظہری کتب خانہ، ۱۴۳۳ق.

دہخدا (م ۱۳۳۴ ش) و دیگران، لغت نامہ، تہران، مؤسسہ لغت نامہ و دانشگاہ تہران، ۱۳۷۳ش.

راغب اصفہانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، قم: مؤسسۃ دار الہجرۃ، بی تا.

سبحانی، جعفر، التوسل مفہومہ و اقسامہ و حکمہ فی شریعۃ الاسلامیۃ الغراء، چاپ دوم،

بیروت: دار المرشد للطباعة والنشر، ۱۴۱۸.

سربازی، محمد عمر، فتاویٰ منبع العلوم، تہران: مدرسہ دینی منبع العلوم کوہ ون، چاپ اول،

۱۳۸۵.

سلفی افغانی، شمس الدین، جهود علماء الحنفیۃ فی إبطال عقائد القبوریۃ، بی جا: دار

الصمیعی، ۱۴۱۶.

سہارنپوری، خلیل احمد، عقائد علماء أهل السنّة الادیوبندیۃ (المہتّد علی المفتّد)، با

تأییدات جدیدہ، تحقیق: شیخ عبد الشکور، تحقیق و تعلیق: دکتر سید طالب الرحمن، ریاض: بی تا،

چاپ اول، ۱۴۲۷ق.

شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، قم، مؤسسہ امام المہدی، ۱۳۷۸ق،

شیخ صدوق، فضائل الشیعہ، قم، مؤسسہ امام المہدی، ۱۴۱۰ق.

صافی، گلپایگانی، قاسم، سفر نامہ پاکستان، (نگرشی بہ تاریخ و فرہنگ)، چاپ اول، کلمہ،

تہران، ۱۳۶۶ش.

صفدر، محمد سرفراز خان، خزائن السنن شرح جامع ترمذی، محلہ جنگی پشاور: مکتبۃ



فاروقیة، چاپ دوم، بی تا.

طبرسی، الاحتجاج، ترجمه احمد غفاری، مازندران، جلد ۴، چاپ اول، مرتضوی، تهران، بی تا.  
طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الرسل و الملوک؛ تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم؛ مصر:  
۱۹۶۱؛ الطبعة الثانية، مصر، ۱۹۷۲.

طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، تهران، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۶ ق.  
عبدالغنی قاسمی، فک القیود عن کتاب فتح المعبود فی بیان هفوات فی کتاب بذل المجهود؛  
بی نا، بی جا، ۱۴۰۰ ق/ ۲۰۰۹ م.

عثمانی دیوبندی، محمد شفیع، معارف القرآن، ترجمه: محمد یوسف حسین پور، تربت جام:  
انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ ش.  
عثمانی، شبیر احمد، تفسیر عثمانی، کراچی: دار الاشاعت، ۱۴۲۸ ق.  
عزیز الرحمن، فتاوی دارالعلوم دیوبند، ترجمه: هدایت الله صافی، پیشاور: مکتبه فریدیہ محله  
جنگی، بی تا.

عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، بیروت: دار إحياء التراث  
العربی، بی تا.

غلام الله خان، تفسیر جواهر القرآن از افادات حضرت مولانا حسین علی، راولپندی:  
کتب خانہ رشیدیہ، بی تا.

فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، بی جا، دار الفکر،  
للطباعة و النشر و التوزيع، بی تا.

قاری، محمد طیب، اندیشه دینی و شیوه عملی علمای دیوبند، ترجمه: نجم الدین محمد  
درکانی، سبزوار: انتشارات نگین کویر، چاپ اول، ۱۳۹۱.

قاسمی، محمد طیب، اندیشه دینی و شیوه عملی علمای دیوبند، ترجمه: درکانی نجم الدین محمد.  
کاندهلوی، زکریا، التعليق الصبیح علی مشکاة المصابیح، دمشق: نشر الاعتدال، چاپ اول، بی تا.  
کشمیری، محمد انور شاه، العرف الشذی شرح سنن الترمذی، تحقیق: محمود أحمد شاکر،  
بی جا: مؤسسه ضحی للنشر والتوزيع، چاپ اول، بی تا.

کشمیری، محمد انور شاه، فیض الباری علی صحیح البخاری، تحقیق: محمد بدر عالم  
المیرتهی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۶.

كلينى، محمد ابن يعقوب، الكافى (ط- الإسلامية) دار الكتب الاسلاميه، تهران، ١٤٠٧.

گنگوهى، رشيد احمد، فتاوى الرشيديه مېوّب بطرز جديد، كراچى: دار الاشاعت، بى تا.

مباركفورى، محمد عبدالرحمن بن عبدالرحيم، تحفة الأحوذى شرح جامع الترمذى، بيروت: دارالكتب العلمية، بى تا.

متقى هندی، على بن حسام، كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال، تحقيق: بكرى حيانى و صفوة السقا، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ پنجم، ١٤٠١ق.

مدنى، حسين احمد، الشهاب الثاقب على المسترق الكاذب، اداره تحقيقات اهل سنت لاهور، بى تا.

معين (م ١٣٥٠ ش)، فرهنگ فارسى، تهران، اميركبير، ١٣٧٥ ش.

مفتى ابو الخير، عادف محمود، «ديوبنديت كياهى؟»، ماهنامه دارالعلوم، شماره ٥، رجب ١٤٣٤هـ.ق.

مفتى محمود حسن گنگوهى، فتاوى محموديه، تعليقه مولانا سليم الله خان، دار الافتاء، جامعه فاروقيه، كراچى، پاكستان، بى تا.

ندوى، رحمت، اشرف على التهانوى حكيم الامة و شيخ مشايخ العصر فى الهند، چاپ اول، دارالقلم، دمشق، ١٤٢٧ ق، ٢٠٠٦ م.

نعمانى، محمد منظور، اسلام چيست؟، ترجمه عبدالمجيد مراد زهى، چاپ سوم، فروق اعظم، زاهدان، ١٣٨٧ ش.

نمرى قرطبى، ابن عاصم، الاستذكار، تحقيق: سالم محمد عطا، محمد على معوض، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢١ ق./ ٢٠٠٠ م.

نیشابورى، مسلم بن حجّاج، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول (ﷺ)، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.

ويلتورى، ابى محمد، ابتغاء الوصول لحدب اله بمدح الرسول، بى تا، بى تا، بى جا.